



در ادامه پرونده علی دشتی در آرمان شماره ۲۰

علی دشتی

نویسنده کتاب ۲۳ سال چگونه از
محکمه مخوف جان به در برد؟

احمد کاظمی موسوی

استاد تاریخ در دانشگاه جرج واشینگتن

درباره علی دشتی و کارکردهای سیاسی و ادبی او سخن بسیار است، و بسیار هم گفته و نوشته شده است. ما جستارهای جدیدی را در آرمان شماره ۲۰ (بهار ۱۴۰۱) به قلم صاحب نظرانی چون محمد حسین ابن یوسف، علی سجادی، حسینی دهکردی، و مجید جهانبانی دیدیم که هر یک وجهی از زندگی و آثار علی دشتی را بازگو کردند.

چیزی که من می توانم بر آنها بیفزایم برداشتی از پیش و شگردهای سیاسی و مذهبی کلی دشتی و نگاهی به کوشش های او در زمینه نوول نویسی فارسی، و مهمتر اینکه این سناتور متهم به نگارش کتاب ۲۳ سال چگونه توانست از محکمه مخوف زمان جان به در برد.

علی دشتی، همان طور که می دانیم، روحانی زاده بود، و تحصیلات حوزوی هرچند اندک در کربلا نزد علمائی چون سید حسین فشارکی (اصول فقه) و حاج شیخ عبدالکریم حائری (بخشی از کفایه الأصول) داشت، و بر زبان، به ویژه بر واژگان عربی، تسلط خوبی به هم رسانیده بود. خواهیم دید که او چگونه از این آگاهی خود در سخنوری و سخن پردازی ۶۵ ساله اش بهره برده است.

از ۱۲۹۵ خورشیدی که او در ۲۲ سالگی در روزنامه فارس شیراز دست به قلم برد تا آبان ۱۳۶۰ که آخرین یادداشت خود را درباره عوامل سقوط پهلوی دوم به پایان رساند، پیوسته نوشته هایش جنجالی و غوغا آفرین اگر نه خطر آفرین بوده اند. (به استثنای آخرین یادداشت که طبق وصیت او پس از مرگش منتشر شد). علت را او خود صراحت لهجه و رک گویی می نامد، اما افزون بر آن ما باید برش های بیانی و شگردهای سیاسی سخن دشتی را که اغلب با استفاده از اصطلاحات عربی ست، نیز بشناسیم. دشتی نوجوان در ۱۲۹۵ با نوشتن مقاله ای در روزنامه فارس شیراز در زمینه روشن اندیشی دینی غوغایی برانگیخت که برایش خطر جانی پدید آورد، اما با گفتگوی به

موقع با عبدالحسین میرزا فرمانفرما والی فارس توانست او را قانع به روانه کردن خود به اصفهان کند. سال بعد در تهران به خاطر انتشار اعتراضیه به قرارداد منفور ۱۳۹۸ و ثوق الدوله با دولت انگلیس به زندان افتاد، اما توانست دوره زندانی اش را به تبعید تبدیل کند که با سقوط کابینه حسن و ثوق منتفی شد. پس از گرفتاری دوره سه ماهه در حکومت سید ضیاء، به مصاف قلمی با سردار سپه وزیر جنگ مقتدر زمان رفت. در زمانی که روزنامه نویسان مخالف حکومت بعضاً به قتل می رسیدند، اگر زندانی نمی شدند، دست کم شلاق می خوردند، دشتی نوشت: "آقای سردار سپه بخوانید، به دقت هم بخوانید!" سردار سپه هم به دقت خواند و تلویحات سازشکارانه دشتی را از آن مقاله دریافت و او را در حلقه طرفداران خود در آورد تا آنجا که مقاله پیشنهاد رئیس الوزرای او را بنویسد. رهایی از گرفتاری های ۱۳۱۴ و ۱۳۲۵ دیگر نیاز به مقاله نویسی به نفع رضا شاه و قوام السلطنه نخست وزیر مقتدر زمان نداشت.^۱

مهم رهایی از گرفتاری انقلاب ۱۳۵۷ است که، اگر نه خونبارترین، مسلماً گریبانگیرترین و دشوارترین حادثه زندگی دشتی بوده است. چگونه دشتی اینک ۸۴ ساله با پیشینه ای پر از وکالت و وزارت و سفارت، و مهمتر متهم به نگارش کتاب غوغا برانگیز ۲۳ سال، توانست با نوشتن یک عبارت عربی از محاکمه و مجازات معاف شود؟ آنچه را که در اینجا می خوانید چه بسا در جای دیگر به این تفصیل نخوانده باشد.

در ۱۳۸۷ خوشیدی این نگارنده در مسافرت به ایران در کنفرانسی درباره زبان فارسی که از سوی انجمن آثار و مفاخر ملی در تبریز تشکیل شده بود، شرکت نمودم. در این شهر اتفاق ملاقات و آشنایی با آقای مهدی ماحوزی استاد دانشگاه تهران را یافتیم. او که خواهرزاده علی دشتی و نزدیکترین فرد به وی در زمان انقلاب بود، در پاسخ پرسش های من گفت:

علی دشتی با مرحوم سید مرتضی پسندیده (برادر بزرگتر آیت الله خمینی) آشنایی دیرینه داشت. (مرحوم پسندیده ظاهراً سردفتر اسناد رسمی در میدان بهارستان بود و با برخی از نمایندگان مجلس ارتباط داشت) در اسفند ۱۳۵۷ وقتی که خواستند دشتی را به زندان ببرند، او یادداشتی برای آقای پسندیده نوشت که در آن این عبارت عربی آمده بود: «ومن دَقَّ من دون بابک الحلقه؟» (کیست که درب خانه کسی غیر از تو را بزند؟) بیتی که خطاب به امام حسین از زبان اعرابی شاعر در المناقب ابن شهر آشوب آمده است.^۲ این یادداشت را آقای پسندیده به آیت الله خمینی رسانید. ایشان با خواندن آن لبخندی زد و خطاب به آقای علی قدوسی (دادستان وقت انقلاب) گفت:

۱. شرح پنج بار زندانی شدن علی دشتی تا این زمان (۱۳۲۵ خورشیدی در کتاب ایام محبوس دشتی آمده است و آقای ابن یوسف نیز در آرمان شماره ۲۰ وصفی از آن را آورده است).
 ۲. روی ابن شهر آشوب فی المناقب: وفد الأعرابی المدینه، فسأل عن أكرم الناس بها. فدلَّ علی الحسين (ع) فدخل المسجد فوجده مصلياً فوقف بإزائه و أنشأ: «لم یخب الان من رجاك ومن - حرک من دون بابک الحلقه».



«معامله دیگران را با دشتی نکنید.» در بازجویی از علی دشتی من (مهدی ماحوزی) هم حاضر بودم. آقای قدوسی که کتاب ۲۳ سال در دستش بود، خطاب به دشتی گفت: «از روی پیغمبر خجالت نکشیدی این کتاب را نوشتی؟» دشتی حرف او را درست نشنید یا خود را به نشنیدن زد، گفت: «چه فرمودید؟» قدوسی خواست تکرار کند، من زودتر گفتم: «امام فرمودند معامله دیگران را با دشتی نکنید.» آقای قدوسی پس از لحظه ای تأمل گفت: «پاشو دایی ات را ببر.» ما نفس راحتی کشیدیم و از زندان اوین بیرون آمدیم. اما متأسفانه در راه با گروهی از تفنگداران چپ (فداییان احتمالاً) برخورد کردیم. آنان دشتی را شناختند و دوباره او را به زندان بازگرداندند، و نزدیک به یک ماه نگه داشتند. ماجرای سیلی خوردن از دست شیخ صادق خلخالی و پرت شدن از پله زندان در آن یک ماه پیش آمد. دشتی نزدیک به سه سال پس از این ماجرا زیست و توانست یادداشت هایی در زمینه ناصر خسرو قبادیانی و عوامل سقوط محمد رضا پهلوی از خود باقی بگذارد. به هر حال، دو ماه پیش از فوتش باز به خاطر کتاب ۲۳ سال به زندان احضار شد، اما پس از سه هفته آزاد گردید تا در بیمارستان بستری شود و آنجا درگذشت.

آنچه از ماجرای ۶۵ سال روزنامه نویسی، وکالت، تاسیس حزب عدالت، سفارت، سناتور، و هفت بار زندانی شدن و رها شدن می بینیم هوشیاری و موقع شناسی علی دشتی است، که توانسته با وجود تندمزاجی و خشمزدگی همیشگی اش، کشتی عمر خود را از بحران های سهمناک بگذراند. ویژگی مهم دیگر دشتی خودباوری اوست. او اعتماد به نفس کافی داشت که رویدادها را بی جهت به دست پنهان خارجی نسبت ندهد و به اصطلاح خودش احاله به موهوم نکند. او در کتاب عوامل سقوط گفتگویی از خود با محمد رضا شاه را نقل می کند که در آن شاه ملی شدن نفت در ایران را به «دستورانگلیسی ها» نسبت می دهد، و دشتی می کوشد که شاه را قانع کند که ماجرا

این طور نمی توانست باشد.^۱ این گفتگو نشان دهنده دو بینش متفاوت است که یکی را به ترک کشور در نامترقب ترین زمان، و دومی را به ماندن در کشور و مقاومت برای ادامه زندگی حتا به ضرب شعر عربی سوق داد. در اینجا شایسته است که چند سطری از یادداشت های خود دشتی را درباره سقوط رژیم پهلوی بیاوریم. یادداشتی که او پیش از وداع با زندگی و کره خاک یا «این کره نکبت زده و رذالت پرور» به گفته خودش نوشته است:

سقوط: کلمه ای متناسب تر و درست تر از این نمی توان برای حوادث اخیر ایران و فرار شاه پیدا کرد. شاهی با داشتن بیش از ۴۰۰ هزار سپاه و بیش از ۵۰ هزار ژاندارم و پلیس و با داشتن دستگاهی مخوف چون ساواک، مانند باد... رفت!

در دوره زندگانی مختصر خود سقوط های گوناگون دیده ایم: سقوط تزارها، سقوط امپراتوری عثمانی، سقوط امپراتوری اتریش و آلمان، سقوط هیتلر یا تشکیلات دهشتناک حزب نازی و گشتاپو، سقوط موسولینی با آنهمه پرمدعایی و با تشکیلات منظم فاشیست! ولی هیچ یک به مثابه سقوط مضحک و حیرت انگیز محمد رضا شاه، نامترقب و حتی می توان گفت نامعقول و ناموجه نبود: یک روحانی با دست خالی او را از تاج و تخت سرنگون ساخت!^۲

قصه گویی و داستان نویسی علی دشتی

دشتی علاقه بسیاری به قصه گویی و داستان نویسی نشان داد. او در این وادی بسیار گام زد هرچند به جایی که دلخواسته اش بود، نرسید. در ۱۳۲۳ خورشیدی یک مجموعه داستان گونه به نام فتنه منتشر کرد. مضمون این کتاب چند قصه شبیه به هم درباره اخلاق زنان تازه به دوران رسیده بود که کاری جز دلربایی از مردان متشخص فرنگ دیده نداشتند. شیوه بیان ماجراها بیشتر وصفی است که از زبان "یک راوی همه چیز دان" حکایت می شود. چند سال بعد دشتی دو کتاب دیگر به نام های جادو و هندو منتشر می کند که مضمون آنها در همان راستای فتنه است، اما به شهرت آن نرسیدند. آخرین کار دشتی در این راستا سایه است که چند ترجمه از فرانسه و اوصافی از هنرمندان موسیقی زمان را نیز در بر می گیرد.

۳. علی دشتی، عوامل سقوط محمد رضا شاه، گردآوری دکتر مهدی ماحوزی (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۳)، ص ۴۴.
۴. همو، ص ۲۳.

سقوط !

کلهار تقابله تیره درست تر از این نمیتوان برار عواص
 اخیر ایران و وزارت . پیدا کرد
 تیره داشتن بیشتر از ... سبب و بیشتر از
 ... تر اندام و پیر و با داشتن دستگار محض چون
 سوادک مانند با در ... رفت
 در ... زندگی مختصره سقوط آر کونان در
 سقوط ابراتور تزار ، سقوط ابراتور همان سقوط
 ابراتور اثر تیره المان ، سقوط هند با تکیه دستار
 فوب ناز و گستاخ ، سقوط روسین با انهم پرده
 در تکیه نظم فایت و لایمیک بنا بر سقوط
 مغرب و حیرت ایگز محمد رضا . نامرتب و
 میتوان گفت تا سوال د نامجه نبود : یک روح
 در دست خال او را از تابع و تحت سرنگون رفت .

دست نوشته علی دشتی درباره حیرت انگیز بودن سقوط محمد رضا شاه پهلوی

از نیمه دهه ۱۳۳۰، دشتی رویکرد دیگری نسبت به ادبیات در پیش می‌گیرد و کتاب‌هایی در زمینه نقد ادبی می‌نویسد. او همان‌گونه که جناب ابن یوسف در مقاله خود نوشته‌اند، در زیبایی‌شناسی و کلام فاخر تسلط خود را به ادب فارسی و عربی و آشنایی به زبان فرانسه نشان می‌دهد. کتاب‌های دشتی در این رویکرد عبارت‌اند از: *نقشی از حافظ، سیری در دیوان شمس، قلمرو سعدی، دمی با خیام، شاعری دیرآشنا (درباره خاقانی)، کاخ ابداع (درباره حافظ)*، *پرده پندار (درباره عطار نیشابوری)*، در دیار صوفیان، عقلا برخلاف عقل، نگاهی به صائب، و *تصویری از ناصر خسرو*. در همه این کتاب‌ها دشتی با زبانی نافذ نه تنها برای بازپردازی زیبایی و ارزش میراث شعر و ادب فارسی می‌کوشد، بلکه به بازاندیشی در کنه افکار و جهان بینی شاعر یا گوینده می‌پردازد. در این کار، البته از به کاربردن بینش امروزی در ارزیابی پرده پندار شاعران سنتی (آن‌گونه که مورد عطار عمل شده) خودداری نمی‌کند. آنچه آشکار است نوشته‌های دشتی در این زمینه‌ها در زمان خود بازتاب‌های مثبت و منفی بسیار یافت، و در مجموع، به معرفی بیشتر میراث ادبی فارسی کمک شایان کرد.

افزون بر ادبیات، علی دشتی در زمینه‌ها دینی یا مذهبی نیز دو کتاب نوشته است. یکی درباره نقش خرافات مذهبی در جامعه از زبان آیت الله سید محمد باقر دُرچه‌ای، و دومی به نام *۲۳ سال دوره پیغمبری محمد بن عبد الله* دارد. کتاب اول نخستین بار به صورت دو مقاله در ۱۳۱۵ خورشیدی در مجله وحید با عنوان «جبر است یا اختیار» چاپ گردید. در سال ۱۳۵۰ مجله *خاطرات* و سپس *خواندنی‌ها* آنرا زیر عنوان «تخت فولاد» به نام یکی از شاگردان ناشناخته آیت الله دُرچه‌ای تجدید چاپ نمودند. باز این کتاب در ۱۳۸۲ با کوشش داود علی بابایی زیر عنوان *تخت فولاد: جایگاه اندیشه‌های روحانی روشنفکر آزاداندیش: سید محمد باقر دُرچه‌ای* منتشر شد. نظری به محتوا و سبک نگارش این کتاب تردیدی نمی‌گذارد که کار متعلق به علی دشتی است. جمله نخستین کتاب این است: «یک ساعت تمام گیج و مات به این شهر با عظمت [اصفهان] که در زیر پای من مثل دریایی منبسط شده است، نگاه می‌کردم.» پیداست که سبک نگارش یا سخن نوشتن آیت الله دُرچه‌ای (درگذشت ۱۳۰۲ خ) و هیچیک از شاگردان متعارف او در ۱۳۱۵ نمی‌توانسته این‌گونه باشد. موضوع کتاب انکار اعجاز و عدم امکان ظهور ممتنعات عقلی به استناد آیات ۹۰-۹۵ سوره اسراء است.^۱ ما تکرار همین موضوع را با همین واژگان به استناد همان آیات از قرآن در کتاب *۲۳ سال می‌بینیم*.

کتاب *۲۳ سال* آن‌طور که آقای علی سجادی تحقیق کرده نخستین بار در مجله کاوه دکتر محمد عاصمی در آلمان بدون ذکر نام نویسنده درج شد، سپس در بیروت نیز بدون ذکر نام نویسنده تماماً چاپ گردید. (آرمان شماره ۲۰) این کتاب به انگلیسی ترجمه گردیده، و مترجم آ.اف. آر. سی. بگلی می‌گوید که کتاب را شخص دشتی در ۱۳۴۵

۵. تخت فولاد: جایگاه اندیشه‌های روحانی روشنفکر آزاداندیش، ۱۳۸۲، تهران: انتشارات فردا، ص ۷۵.

در تهران به او داده و خواسته ترجمه آنرا پس از مرگش منتشر نماید.^۱ این کتاب غوغا برانگیزترین اقدام زندگانی علی دشتی به شمار می رود. ما عواقب سیاسی آنرا برای نویسنده تا یک ماه پیش از مرگش را دیدیم، با اینکه نفس معافیت دشتی از محاکمه از استثنای بی نظیر نظام قضائی اسلامی بود. غوغای فرهنگی بر سر محتویات این کتاب کار را از یک سو به نگارش و نشر چندین جوابیه و پاسخ نامه به آنچه که خیانت به گزارش تاریخ برآورد شده بود، کشانید. از سوی دیگر مدعیان تألیف و تحریفی پیدا شدند که نگارش این کتاب از آن خود یا منسوب به شخص غایبی دانستند. ما از بررسی محتوای این کتاب در می گذریم. تنها با آوردن چند واژه و عبارت که از اصطلاحات ویژه دشتی است و در ۲۳ سال نیز آمده به جستار خود خاتمه می دهیم.

«روح جاوید کائنات» و یا «روح شامل کائنات» به مفهومی که دشتی در بسیاری از کارهایش از جمله ۲۳ سال به کار برده، در کار هیچ نویسنده دیگری به نظر این نگارنده نرسیده است. همچنین «تشخص و تعین» یا «متشخص و متعین». همچنین «مشتهیات روحی» به معنای آرزوها و خواست های روحی، همچنین «اشباح دوردست»، «تغایر یا متغایر»، «مغموم و مهموم»، «رشحات طوفانی روح» و غیره. این را هم اضافه کنم که هر چه به نوشته های متأخرتر دشتی می رسیم میزان کاربرد الفاظ و عبارات مهجور کمتر می شود، و نثر دشتی پخته تر و شیواتر به نظر می رسد. یافتن واژگان نامأنوس عربی و گاه فرانسه در آثار اولیه به ویژه در داستان هایش بسیار آسان است. برخی از آنها را شادروان علی بهزادی در کتاب *شبه خاطرات خود آورده*، که از این قرار اند: «استغراب، استرعاب، مزعج، قوه انتاج، اقطار واسعه، اتساق، مسامح، اعمال سفهی، التواء، مانالتیته، سیرکنستانس، مونیسیون، و فاتوئیته».^۲

از دشتی سه ترجمه نیز به اسامی زیر منتشر شده اند که هیچ یک جاذبه کارهای ادبی و دینی او را نیافتند و به تجدید چاپ نرسیدند: *اعتماد به نفس اثر ساموئیل اسمایلز، نوامیس تطور روحیه ملل اثر کوستاو لوبون، و سر تفوق ملل انگلوساکسون اثر ادمون دو مولن*.

احمد کاظمی موسوی

واشینگتن دی سی

آگوست ۲۰۲۲

^۱. F. R. C. Bagley, 23 years: *A Study of the Prophetic Career of Mohammad* (London: George Allen and Unwin, 1985), p. XV.
^۲. علی بهزادی، *شبه خاطرات* (تهران: مؤسسه فرهنگی امید، ۱۳۷۵)، صص ۲۳۲-۲۳۳.